



دیدگاه‌های متعارض درباره امنیت ملی

Helen Cothran (ed), *National Security Opposing Viewpoints*, New York, Greenhaven Press, 2004, 208pp.

تفاوت دیدگاه به پژوهش و پژوهش به حقیقت منجر می‌شود.

توماس جفرسون

مقدمه

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، تأمین امنیت به اولویت اصلی آمریکا تبدیل شد و این سؤال مطرح گردید که چه چیزهایی و چه کسانی امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کنند و چه اقداماتی آمریکا را ایمن‌تر می‌سازد؟ سیاست‌گذاران آمریکا، تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان تهدیدات اصلی برشمردند و به اقدامات گوناگونی از جمله جنگ علیه تروریسم و ایجاد وزارت امنیت داخلی دست زدند. این اقدامات در جامعه علمی آمریکا با واکنش‌های کاملاً متفاوتی مواجه شد. گروهی در راستای حمایت از این سیاست‌ها، درصدد تنویر آن برآمدند و معتقد بودند اقداماتی نظیر جنگ علیه تروریسم، ایجاد وزارت امنیت داخلی و جنگ پیشگیرانه، ابزار مناسبی برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات امنیتی است. در مقابل، برخی محققان از منظر فنی، طرفداری از آزادی مدنی و مانند آن، معتقد بودند که این اقدامات به خاطر مشکلات اجرایی، نمی‌تواند امنیت مردم آمریکا را تأمین کند و حتی ناقض حقوق و آزادی‌های مدنی نیز می‌باشد.

کتاب دیدگاه‌های متعارض درباره امنیت ملی، با نگاه اجمالی، به بیان این دیدگاه‌های متعارض می‌پردازد. گردآورنده کتاب برای نشان دادن دیدگاه‌های مختلف در خصوص

تهدیدات امنیتی و چگونگی پاسخ به آن، کتاب خود را به چهار فصل تقسیم نموده و در هر فصل، نظرات موافق و مخالف در خصوص نوع تهدید، چگونگی افزایش ضریب امنیت ملی، چگونگی پاسخ به تهدیدات تروریستی و پیامدهای این اقدامات برای آزادی‌های مدنی را بیان می‌کند.

بررسی کتاب

همانطور که گفته شد، گردآورنده، کتاب را به چهار فصل تقسیم نموده و در هر فصل، به ارزیابی دیدگاه موافقان و مخالفان پرداخته است. بر همین اساس، بررسی حاضر نیز به تبع ساختار کتاب، ابتدا به بررسی نظرات موافقان و آنگاه به بیان دیدگاه‌های مخالفان می‌پردازد.

۱. چه چیزی امنیت ملی آمریکا را تهدید می‌کند؟

در خصوص ماهیت تهدیدات امنیتی آمریکا، محققان سه نوع تهدید را برشمرده‌اند. نخستین تهدید، حملات تروریستی است. البته تهدیدات تروریستی موضوع جدیدی نیست و قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر نیز وجود داشته، اما آنچه آن را نسبت به گذشته متفاوت می‌سازد، دگرگونی در ماهیت و استراتژی گروه‌های تروریستی است. در گذشته، گروه‌های تروریستی ماهیت ملی یا قومی داشتند؛ اما اکنون ماهیت فراملی پیدا کرده و به صورت شبکه‌ای درآمد‌اند و در سراسر جهان پراکنده هستند. علاوه بر این، آنها درصدد استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی علیه آمریکا می‌باشند. بن‌لادن در سال ۱۹۹۸ دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را نوعی وظیفه دینی اعلام کرده و اسناد به دست آمده از طالبان در افغانستان، نشان می‌دهد که القاعده روی عوامل شیمیایی و میکروبی نیز کار می‌کرده است.

دومین تهدید، اسلام و تفسیر بنیادگرایان از اسلام است. برخی تفاسیر بنیادگرایانه از اسلام با اصول و رویه‌های کشورهای غربی مانند سکولاریسم، کثرت‌گرایی دینی، حقوق زنان و مانند آن مغایرت دارد و از آنجا که این موارد ممکن است، ایستارهای مسلمانان در کشورهای غربی را شکل دهد، می‌تواند تهدیدی برای آن جوامع باشد. برای مثال، رئیس مرکز فرهنگی - اسلامی در لندن، اظهار می‌دارد که جامعه مسلمانان نمی‌توانند خود را متعهد به پیروی از

قوانین ضداسلامی کنند؛ هرچند این قوانین از طریق دمکراتیک وضع شده باشند. یکی از افرادی که شدیداً با اصول دموکراسی غربی مخالف است، رئیس مرکز فرهنگی - اسلامی لندن - کلیم صدیقی - است. از نظر وی ملی‌گرایی، دموکراسی و دولت ملی کفر محسوب می‌شوند. «قدرت و نفوذ کفر، جهانی شده است. قدرت جهانی کفر منتظر به چالش کشیده شدن و شکست از طرف قدرت جهانی اسلام باشد... جمعیت یک میلیاردی مسلمانان با منابع بی‌شماری از ثروت می‌توانند همه قدرت‌ها را شکست دهند.» (ص ۳۴). کلیم صدیقی خواهان حذف همه نوع اقتدار به جز اقتدار خدا، حذف هر نوع ملی‌گرایی و ایجاد جنبش اسلامی است.

سومین تهدید، سلاح‌های بیولوژیکی است. طالبان در جلال آباد افغانستان آزمایشگاه شیمیایی ایجاد کرده بود و فرقه آنوم از گاز سارین و VX برای حملات تروریستی استفاده کرد. بیوتروریسم از تهدیدات هسته‌ای و شیمیایی متفاوت است. اگر عامل مورد استفاده، یک بیماری مسری باشد، ابعاد آن ناشناخته و تأثیرات آن فراتر از جایی خواهد بود که مورد استفاده قرار گرفته است. عامل بیولوژیکی را نمی‌توان فوراً تشخیص داد. عامل بیماری‌زا قبل از آنکه شناسایی شود، چندین روز یا هفته طول می‌کشد و این تأخیر باعث گسترش بیماری می‌شود. از طرف دیگر، شناسایی نیز مشکل است و این سوال مطرح می‌شود که آیا انتشار آن طبیعی بوده یا اینکه از قبل برنامه‌ریزی شده است.

۱-۱. دیدگاه مخالفان

مخالفان تهدید تروریستی معتقدند که در مورد احتمال وقوع تهدیدات تروریستی و میزان تلفات ناشی از آن اغراق شده است. تلفات ناشی از حوادثی مانند تصادفات رانندگی، حملات قلبی و مانند آن، بیشتر از صدمات حملات تروریستی است. احتمال حوادث رانندگی در آمریکا یک به ۷۰۰، حملات قلبی یک به ۴۰۰۰ و سرطان یک به ۶۰۰۰ است. در آمریکا ۴۰ هزار فروشگاه بزرگ وجود دارد که هر هفته ۷۵ ساعت کار می‌کنند. اگر هر فرد دو ساعت در این فروشگاه باشد و تروریست‌ها قادر به تخریب یک فروشگاه در هر هفته باشند، احتمال حمله به یک نفر، یک به ۱۵۰۰۰۰۰ است. این امر در مورد هواپیمارایی نیز صادق است. در

هر روز، ۱۸ هزار پرواز تجاری در آمریکا صورت می‌گیرد و اگر تروریست‌ها قادر باشند هر ماه یک هواپیما برابیند، احتمال اینکه یک فرد در هواپیماری کشته شود، یک به ۵۴۰۰۰۰ است.

اسلام به عنوان مذهب، دشمن غرب نیست. اگر تصور شود که اسلام با غرب مغایرت کامل دارد، جنگ تمدن‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌شود. اسلام و مسیحیت، خاستگاه ابراهیمی دارند و در کتاب مذهبی مسلمانان، از مسیح به نیکی یاد شده است. علاوه بر این، در کتاب مذهبی مسلمانان بارها بر رأفت، مهربانی، بخشش و حرمت جان افراد بی‌گناه تأکید شده است. حملات ۱۱ سپتامبر، مغایر ارزش‌های اسلامی هستند و مسلمانان این حملات را محکوم کرده‌اند.

در خصوص حملات بیولوژیکی نیز اغراق شده است. امروزه با پیشرفت علوم پزشکی، مردم آمریکا علیه اکثر بیماری‌ها واکسینه شده‌اند و مرکز کنترل بیماری‌ها بسیاری از اقدامات اولیه را انجام داده و پیش‌بینی‌های لازم صورت پذیرفته است. علاوه بر این، مرکز کنترل بیماری در سال ۲۰۰۱، بخشنامه‌ای صادر کرده که به مقامات محلی و ایالتی برای مقابله با بیوتروریسم و دیگر اقدامات بهداشتی اضطراری، امکان زیادی می‌دهد. بر مبنای این بخشنامه، فرمانداران ایالات می‌توانند ۶۰ روز حالت فوق‌العاده اعلام کنند و به موجب ماده چهار، همه اموال خصوصی مانند وسایل ارتباطاتی، سوخت، غذا، لباس و تاسیسات بهداشتی را مصادره کرده و جلوی فروش یا استفاده از غذا، سوخت، لباس و دیگر کالاها را بگیرند.

۲. بهترین شیوه برای افزایش ضریب امنیت ملی

نویسندگان این بخش، سه راه را برای افزایش امنیت ملی برشمرده‌اند. شیوه اول افزایش بودجه دفاعی است. هدف از افزایش بودجه باید جنگ و پیروزی علیه تروریسم، دفاع از مردم علیه تهدیدات احتمالی و تضمین امنیت سرزمینی آمریکا علیه حملات موشکی، افزایش آمادگی دفاعی کشور و دگرگونی نیروها باشد. استراتژی دفاعی جدید نیز افزایش بودجه را ضروری می‌سازد. استراتژی دفاعی قبلی، مبتنی بر دو جنگ عمده و اشغال سرزمین دشمن و تغییر رژیم آن بود؛ اما استراتژی دفاعی جدید مبتنی بر بازدارندگی در چهار منطقه حساس،

توانایی شکست فوری دو دشمن، تهاجم عمده برای اشغال یک کشور و تغییر رژیم آن می‌باشد. علاوه بر این، برای افزایش امنیت ملی باید برنامه‌ریزی خود را از الگوی تهدیدمحور به سمت الگوی توانایی‌محور تغییر داد؛ چرا که آمریکا نمی‌داند از طرف چه کسی و چه هنگام مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

راه دوم، افزایش توان دفاع موشکی است. در حال حاضر، اکثر کشورها دارای توانایی موشکی هستند، یا اینکه در حال دستیابی به آن می‌باشند. به دلیل سابقه‌ای که دانش ساخت موشک دارد، برخی کشورها توانسته‌اند به تنهایی یا با کمک دیگران به دانش بومی ساخت موشک دست پیدا کنند و علاوه بر این، کشورهایی با وارد کردن موشک و انجام تغییراتی در آنها، توان موشکی خود را افزایش داده‌اند. مثلاً عراق با انجام تغییراتی در موشک‌های اسکاد خود، آنها را با کلاهک‌های شیمیایی مجهز نموده یا کره شمالی توانایی حمله موشکی به آمریکا را به دست آورده است. در نتیجه، حملات موشکی آمریکا را تهدید می‌کند و آمریکا باید آماده دفاع در مقابل این تهدیدات باشد.

سومین راه افزایش ضریب امنیت ملی، مقابله با ایران، عراق و کره شمالی است. آمریکا دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: یکی از بین بردن اردوگاه‌ها، طرح و محاکمه تروریست‌ها و دیگری، جلوگیری از دستیابی تروریستی‌ها و رژیم‌هایی که از طریق دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، درصدد تهدید آمریکا و جهان هستند به این سلاح‌ها. در خصوص هدف اول، آمریکا به افغانستان حمله کرد و نیروهای آمریکایی به آموزش نیروهای امنیتی و پلیس کشورهای دیگر، مانند فیلیپین، برای مقابله با اقدامات تروریستی می‌پردازند.

آمریکا برای تحقق هدف دوم باید با کره شمالی، ایران و عراق مقابله کند. کره شمالی رژیمی مجهز به موشک و سلاح‌های کشتار جمعی است. عراق و ایران نیز به خصومت خود با آمریکا ادامه می‌دهند.

۲-۱. دیدگاه مخالفان

مخالفان معتقدند هزینه‌های دفاعی بسیار زیاد است. دولت بوش تاکنون ۱/۲ تریلیون دلار در امور نظامی هزینه کرده و پول زیاد باعث شده تا پنتاگون از انجام اصلاحات اساسی و

ساختاری در نیروهای نظامی خودداری و عمدتاً بر ساخت تجهیزات نظامی تأکید کند. این در حالی است که تجهیزات نظامی برای مقابله با تهدیدات تروریستی تأثیر اندکی داشته است؛ چرا که گروه‌های تروریستی مانند القاعده، از جنگ‌های انتحاری برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند و در نتیجه، تجهیزات نظامی برای مقابله با آنها چندان مفید نیست.

سیستم دفاعی موشکی نیز نمی‌تواند امنیت آمریکا را حفظ کند. مشکل اصلی سیستم دفاعی موشکی، پیچیدگی سخت‌افزاری آن نیست. مسأله این است که این سیستم باید علیه دشمنانی به کار گرفته شود که درصدد خنثی‌سازی این سیستم هستند. حمله‌کنندگان، با استفاده از تکنولوژی‌های ساده، این کار را انجام می‌دهند و ابزارهای نامتعارف آنها بر تکنولوژی پیشرفته آمریکا برتری دارد. علاوه بر این، کشورها از سه طریق می‌توانند با این تکنولوژی مقابله کنند. نخست آنکه، کشوری که قصد حمله بیولوژیکی به آمریکا را دارد، می‌تواند به کمک موشک‌های بالستیک، صد بمب کوچک را روی هدف پخش کند. دوم آنکه، به وسیله پوشش آلومینیومی آنها را تغییر شکل دهد و از طریق تعداد زیادی بالن پخش کند؛ به نحوی که حسگرهای سیستم دفاعی موشکی، نتوانند آنها را تشخیص دهند و حتی نتوانند به همه آنها شلیک کنند. سوم آنکه، کلاهک‌ها را در داخل نیتروژن مایع قرار دهند و حسگرهای گرمایی نتوانند آنها را رهگیری کنند.

تأکید بر ایران، عراق و کره شمالی نیز ضریب امنیت ملی را افزایش نمی‌دهد؛ چرا که این سه کشور ویژگی‌های مشترکی که بتوان آنها را در یک محور قرار داد، ندارند. ایران دارای ویژگی‌های مذهبی است که با دیدگاه‌های غرب مخالف است، اما اهریمنی نیست. رژیم صدام حسین، خشن و دیکتاتوری و کره شمالی به لحاظ روانشناسی، انزواطلب و آشفته است. اگر این ویژگی‌ها مصداق اهریمن است، در آمریکا هزاران اهریمن وجود دارد. چیزی که بین این‌ها مشترک است، تمایلشان به نادیده گرفتن آمریکا می‌باشد.

۳. آمریکا چگونه باید با تروریسم مقابله کند؟

آمریکا برای مقابله با تروریسم، می‌تواند شیوه‌های گوناگونی را اتخاذ کند. جنگ با تروریسم یکی از این شیوه‌هاست. به سه دلیل، جنگ با تروریسم موفقیت‌آمیز خواهد بود. در

مرتب‌ه نخست، جنگ طولانی و بلندمدت باعث خستگی گروه‌های تروریستی و کاهش امکانات و توانایی آنها در جذب نیروهای جدید می‌شود. از طرف دیگر، مردم نیز به خاطر طولانی‌شدن جنگ، تمایل اندکی برای حمایت از گروه‌های تروریستی پیدا می‌کنند. دوم آنکه، سرکوب مستقیم آنها باعث می‌شود که توانایی طرح‌ریزی و انجام عملیات تروریستی‌شان از بین برود. سوم آنکه، حمله به دولت‌های حامی تروریست باعث می‌شود که آنها دست از حمایت تروریسم بردارند. تجربه لیبی یک تجربه موفقیت‌آمیز است. بعد از آنکه آمریکا در سال ۱۹۸۶ به لیبی حمله کرد و آن را تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی قرارداد، این کشور دست از حمایت تروریسم برداشت.

گزینه دوم، استفاده از حمله پیشگیرانه است. از زمان‌های قدیم، نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، استفاده از زور را به خاطر بقا مجاز می‌دانستند. علاوه بر این، ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، اشعار می‌دارد که دولت‌ها بر مبنای منشور و بدون تصویب شورای امنیت، می‌توانند از زور برای دفاع از خود استفاده کنند. البته این ماده، در صورتی استفاده از زور را مجاز می‌داند که حمله‌ای صورت گرفته باشد و حمله پیشگیرانه را مجاز نمی‌داند. علت این شرط آن بود که تصور می‌شد شورای امنیت مکانیزم مناسبی برای جلوگیری از جنگ است، اما تجربه نشان داد که اینگونه نیست. علاوه بر این، نیازهای امنیتی جدید، این شرط را نیز بی‌اثر ساخته است؛ چرا که با کمک ابزارهای جدید جمع‌آوری اطلاعات مانند تصاویر ماهواره‌ای، می‌توان به اهداف دشمن پی برد و با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تلاش تروریست‌ها برای دستیابی به آنها مقابله کرد. انتظار وقوع حمله می‌تواند پیامدهای ناگواری به دنبال داشته باشد و سازمان‌های تروریستی بین‌المللی که به هنگام طرح منشور مطرح نبودند، در این چارچوب نمی‌گنجد.

سومین روش، تأسیس وزارت امنیت داخلی است. وزارت امنیت داخلی به چند دلیل می‌تواند برای مقابله با تروریسم مناسب باشد. نخست آنکه شکاف‌های اطلاعاتی را برطرف می‌کند. در بسیاری مواقع به دلیل رقابت سازمانی، تبادل اطلاعات بین سازمان‌های مسئول مبارزه با تروریسم صورت نمی‌گرفت یا به کندی صورت می‌گرفت. دوم آنکه وزارت امنیت

داخلی با تدوین استراتژی منسجم و نگرش کلان و بودجه‌ریزی مناسب، بهتر می‌تواند مبارزه با تروریسم را هدایت کند.

یکی دیگر از روش‌های مبارزه با تروریسم، محدودکردن مهاجرت است. بین مهاجرت و تروریسم، دو رابطه وجود دارد. نخست آنکه قوانین مهاجرت بسیار سهل و راحت هستند و از آنجا که ملاحظات امنیتی در آنها چندان لحاظ نشده است، هر کسی می‌تواند با استفاده از روندهای قانونی، وارد آمریکا شود. دوم آنکه، ورود مهاجران زیاد باعث می‌شود آنها در یک جا جمع شده و اجتماعی تشکیل دهند که در آن، زبان و فرهنگ مهاجران جاری باشد. تشکیل این اجتماعات باعث می‌شود تروریست‌ها بدون برانگیختن هیچ سوءظنی به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

۳-۱. دیدگاه مخالفان

جنگ نمی‌تواند ابزار مناسبی برای مقابله با تروریسم باشد. مردم آمریکا به دو دلیل با جنگ علیه تروریسم مخالف هستند. نخست آنکه بعد از پرل هاربر، مرگ به این وحشتناکی را تجربه نکرده بودند و دوم آنکه به طرز خشنی با آسیب‌پذیری‌های ملی خود آشنا شدند. ریشه‌های تروریسم و در نتیجه، چگونگی مقابله با آن را باید در جاهای دیگر جستجو کرد. آمریکا بزرگترین صادرکننده سلاح است. این سلاح‌ها به حکومت‌های استبدادی امکان می‌دهد که مردم خود را سرکوب کنند یا به کشورهای دیگر حمله کنند. یکی از مهمترین دلایل نفرت مردم خاورمیانه از آمریکا، حمایت این کشور از اسرائیل است. این نفرت دلایل بسیاری دارد. مردم فلسطین، نیم قرن تحت اشغال و فشار اسرائیل در شرایط بسیار بدی زندگی می‌کنند، اما فلسطینیان همواره مقصر جلوه داده شده‌اند. آمریکا کمک‌های نظامی بسیاری در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد و این کمک‌ها در سرکوب و کشتار فلسطینیان نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند.

حمله پیش‌دستانه نیز غیرضروری است. این اقدام، منشور سازمان ملل را به چالش می‌کشد. رویکرد جدید، ایده اصلی منشور سازمان ملل یعنی ممنوعیت استفاده از زور بدون مجوز شورای امنیت را به چالش می‌کشد. این در حالی است که آمریکا در سال ۱۹۵۶، به رغم اظهارات تند و اقدامات ضداسرائیلی ناصر، با جنگ کانال سوئز مخالفت کرد و آن را استفاده

غیرقانونی از زور دانست. علاوه بر این، حمله پیشدستانه، باعث طرد قواعد حقوقی می‌شود. چالش تروریسم، تفکر در مورد تناسب قواعد و محدودیت تعارض در جهان مبتنی بر دولت ملی را ضروری می‌سازد. تروریسم، فاقد سرزمین و به صورت شبکه‌ای در چند کشور فعالیت دارد. جنگ علیه تروریسم، نیازمند جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ساختار امنیتی متفاوتی است. در ساختار پست‌مدرن، نیازهای امنیتی را نمی‌توان به بعد سرزمینی فروکاست. این در حالی است که از زمان صلح وستفالی، سیاست جهانی از طریق اشاره به ابعاد سرزمینی درک شده است. در نتیجه، پاسخ به تهدید تروریسم بین‌المللی، نیازمند بسط و تدوین حقوق بین‌المللی است تا بتواند با نیازهای امنیتی جدید تطبیق پیدا کند. بدون بسط حقوق بین‌الملل، اقدام پیشدستانه می‌تواند باعث طرد قواعد حقوقی موجود شود.

ایجاد وزارت امنیت داخلی نیز نمی‌تواند پاسخ مناسبی باشد؛ چرا که مشکلات گوناگونی در زمینه انجام موفقیت‌آمیز وظایف این وزارتخانه وجود دارد. این وزارتخانه، باید ۲۲ سازمان را که بیش از ۲۰۰۰۰۰ کارمند دارند، در هم ادغام کند و این می‌تواند باعث ایجاد جنگ سازمانی شود و مشکلات تکنولوژیکی و لجستیکی عظیمی در این زمینه وجود دارد. برای این وزارتخانه، بودجه سه میلیارد دلاری در نظر گرفته شده و مشخص نیست که این بودجه برای مبارزه با تروریسم است یا برای جبران خسارات ناشی از اقدامات تروریستی. علاوه بر این، تشکیل این وزارتخانه، باعث کنترل بیشتر دولت بر جامعه می‌شود و آزادی‌های مدنی را تهدید می‌کند.

محدود کردن مهاجرت نیز پیامدهایی به دنبال دارد. موج مهاجران، باعث جوان ماندن جامعه آمریکا می‌شود، توانایی تولید را افزایش می‌دهد و باعث نفوذ آمریکا در سراسر جهان می‌گردد. بخش اعظم مهاجران، افراد تحصیل‌کرده هستند و می‌توانند باعث توسعه و پیشرفت جامعه آمریکا شوند.

۴. آیا تلاش‌ها برای افزایش ضریب امنیت ملی، آزادی مدنی را تهدید می‌کند؟

یکی از چیزهایی که آمریکا به آن افتخار می‌کرد، وجود آزادی مدنی بود؛ اما بعد از ۱۱ سپتامبر، آمریکا آزادی مدنی را با امنیت معاوضه کرد. بوش در سال ۲۰۰۱، قانون میهن‌پرستی را امضاء کرد. این قانون، تغییرات بسیاری در قوانین دیگر ایجاد کرد و نظارت شهروندان را بر دولت محدود ساخت. قانون میهن‌پرستی، بدترین معاوضه امنیت با آزادی بود؛ چرا که تأمین کنندگان امنیت به هنگام چانه‌زنی، محدودیت نمی‌شناسند و همواره چیزهای بیشتری طلب می‌کنند.

۴-۱. دیدگاه مخالفان

اولویت‌دادن به آزادی اشتباه است. چیزی که ما آزادی‌های مدنی می‌نامیم، به وسیله قانون اساسی یا قوانین عادی وضع می‌شوند. این آزادی‌ها تقریباً به آسانی با انجام اصلاحاتی در قوانین دیگر قابل تغییر هستند. از طرف دیگر، حوزه این حقوق از طریق تعامل متون قانون اساسی و تفاسیر قضایی تعیین می‌شود و اهمیت آنها با توجه به شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌کند. میان دو مقوله احساس امنیت و احساس آزادی، احساس امنیت از اهمیت بیشتری برخوردار است و می‌توان آزادی مدنی را محدود نمود.

نتیجه‌گیری

کتاب دیدگاه‌های متعارض در خصوص امنیت ملی، اثر ارزشمندی است که به خوبی توانسته است دغدغه‌های جامعه علمی و سیاستمداران آمریکا را به تصویر بکشد و با در مقابل هم قرار دادن دیدگاه‌های متعارض، امکان ارزیابی صحت و سقم استدلال طرفین در خصوص امنیت ملی آمریکا را به خواننده می‌دهد. علاوه بر این، گردآورنده کتاب با کنار هم قرار دادن دیدگاه‌های متعارض، نشان می‌دهد که وجود صداهای گوناگون در خصوص تهدیدات و چگونگی ایجاد جامعه امن؛ خود ناشی از وجود دیدگاه‌های متعارض در خصوص امنیت و

تهدیدات است و این دیدگاه‌ها، نه تنها در داخل جامعه علمی، بلکه در میان مقامات و سیاستگذاران نیز وجود دارند.

اما به رغم بهره‌مندی کتاب از این مزایا، نارسایی‌هایی نیز در آن وجود دارد. اولین نارسایی، نثر ژورنالیستی کتاب است. اغلب مقالات این کتاب در مجله‌های غیرتخصصی به نگارش درآمده بودند و گردآورنده کتاب با کسب اجازه از نویسندگان مقالات، آنها را در قالب کتابی جمع‌آوری نموده است. نثر ژورنالیستی، باعث شده تا نویسندگان مقالات به طور عمیق به بررسی موضوعات نپردازند و با توجه به ماهیت این‌گونه مقالات، به طور سطحی از کنار مسائل چالش‌برانگیز از جمله نگاه امنیتی به مساله قومیت‌ها و یا مذهب بگذرند.

نارسایی دیگر در خصوص تلقی تهدیدآمیز از اسلام است. آنتونی فلو نویسنده مقاله «اسلام تهدیدی برای غرب»، با استناد به نقل قول گروهی از افراد و برداشت جانبدارانه از تاریخ اسلام، درصدد القای این ایده برآمده که اسلام با غرب و دموکراسی غربی، تضاد بنیادین دارد و تنها راه حفظ امنیت ملی، مقابله با اسلام است. مقاله‌ای که توسط آنتونی سولیوان برای رد این ایده به نگارش درآمده نیز به دلیل ماهیت ژورنالیستی، نتوانسته پاسخ قانع‌کننده‌ای برای رد ایده مذکور ارائه دهد و بیشتر به بیان مطالب کلیشه‌ای پرداخته است. این در حالی است که نویسنده می‌توانست با استفاده از آرا و اندیشه متفکرانی که دیدگاه مغایر با دیدگاه کلیم صدیقی داشتند، عدم تناقض اسلام را با دموکراسی و ارزش‌های انسانی نشان دهد.